

# قانون تجارت؛ هویت گمشده



گفتگو با

آقای دکتر سعید جمشیدی فرد

عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

سازش

دانش و تجربه و دیدگاه بین‌رشته‌ای شما و آشنایی‌تان با مسائل حقوقی و تجاری مرتبط با رشته حسابداری، فرصت خوبی است تا پرسش‌های مهمی درباره قانون تجارت را با شما در میان بگذاریم و خوانندگان را با بسیاری از پاسخهایی که به‌سادگی در دست‌رسان نیست، آشنا کنیم. به‌نظر شما با تمام اهمیتی که قانون تجارت دارد، چرا تجدیدنظر در آن تاکنون به انجام نرسیده است؟

دکتر جمشیدی فرد

وقتی صحبت از قانون تجارت است، اولین و مهمترین پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا با وجودی که بیشتر قوانین پس از انقلاب اصلاح شده و تغییر یافته‌اند و با وجود اهمیت قانون تجارت، اصلاحات ضروری نسبت به آن صورت نگرفته است. من حدود بیست سال پیش مصمم شدم در این خصوص و در حد توانم تحقیقی انجام داده و پاسخی برای آن پیدا کنم. حاصل کار من مقاله‌ای با عنوان «قانون تجارت؛ هویت گمشده» شد که دربرگیرنده تحلیل تاریخی، شرایط اقتصادی زمان تصویب و پاسخهایی به پرسش یادشده است؛ و هنگامی که دوباره آن را مرور کردم، متوجه شدم بیشتر دلایل اعتبار دارد.

جامعیت قانون مادر تجاری، اصلاحات ضروری این حوزه در قوانین دیگر وارد و قانون تجارت از هویت واقعی خود دور شود. اما انجام چنین اصلاحاتی را تصادفی و موردی نباید تصور کرد. برخلاف قانون تجارت، بیشتر حوزه‌های دیگر از جمله حوزه‌های مالی، اقتصادی، تجاری و کسب‌وکار همواره متولی و مرجع اختصاصی داشته‌اند. بنابراین، مراجع ذیربط، برای نمونه پولی و بانکی (بانک مرکزی)، کارگران (وزارت کار و اتحادیه‌ها و اصناف)، مالیاتی (سازمان امور مالیاتی)، انگیزه و قدرت چانه‌زنی لازم را به‌وسیله مجلس یا دیگر مراجع مقررات‌گذار برای تأمین نیازهای خود و ذینفعان و مرتبطان خود داشته‌اند تا قوانین جدید و ضمانت اجراهای قوی‌تری را وضع و جاری کنند؛ خلأیی که قانون تجارت به‌طور مشخص فاقد آن بوده و آن را قانونی یتیم نشان می‌دهد.

اگرچه اشکالات و خلأ اشاره‌شده از نظر کارشناسان و سیاست‌گذاران دور نبوده است، لیکن اقدام عملی و یکپارچه‌ای صورت نمی‌گیرد تا این‌که از اواخر دهه ۷۰ بازنگری در قوانین حوزه کسب‌وکار و تجارت آغاز می‌شود. با اراده‌ای یکپارچه به‌منظور بهبود فضای کسب‌وکار و توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی و ترسیم چشم‌انداز اقتصادی و برنامه‌ریزی درازمدت، قانون مالیات‌های جدید اصلاح، تصویب و به‌سرعت به اجرا در می‌آید؛ قانون بازار اوراق بهادار در سال ۱۳۸۴ بعد از چهار سال به‌طور کامل تغییر یافت و با نگاه توسعه‌ای به بازار سرمایه، نقش و ظرفیت نوینی برای بازارهای مالی، سازمان بورس و اوراق بهادار و بورس‌ها تعیین شد و امکان بین‌المللی شدن بازار بومی مورد توجه قرار گرفت؛ سپس تعریف موسعی از مالکیت و بخش خصوصی صورت می‌گیرد و با تبیین و تفسیری متناسب، قانون سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ تصویب و فرایند خصوصی‌سازی آغاز می‌شود و مکمل آن مقررات پایین‌دستی قانون موسوم به حسابداران رسمی نیز به تصویب هیئت دولت می‌رسد.

زیربنای این تحولات قانونی، لایحه قانون تجارت بود که پس از چند سال کار گسترده کارشناسی و تخصصی، در ۱۰۲۸ ماده در سال ۱۳۸۴ به‌وسیله دولت هشتم، تقدیم مجلس شد. اما این لایحه با اختلافات و رفت‌وبرگشتهای بسیار در مجلس تبدیل به پیش‌نویسی با ۱۲۶۱ ماده شد و با وجود درخواست

در زمان تصویب قانون تجارت، تحقق مختصات اصلی قانون شامل عمومیت، مظهریت اراده جامعه و دولت و قدرت اجرایی و الزام‌آوری آن مورد تردید بوده، اما قانونگذار ظرفیتهای لازم برای توسعه کسب‌وکار و همچنین جذب سرمایه‌گذار خارجی را مورد توجه قرار داده بود. با این حال، پرسش وقتی جدی‌تر می‌شود که می‌بینیم با وجودی که در دهه چهل بسترسازی قانونی برای گسترش تجارت و فعالیتهای اقتصادی شامل اصلاحیه قانون تجارت در سال ۱۳۴۷، تدوین قانون جامع مالیات‌های مستقیم و قانون تأسیس بورس اوراق بهادار در سال ۱۳۴۵ و بعدها قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی تصویب شد، قانون تجارت از قافله تطبیق با محیط و تغییر جا ماند، در همان حال که دیگر قوانین به‌طور کلی تغییر یافته و یا اصلاح شده‌اند. حتی پس از انقلاب در کنار تغییرات محیط اقتصادی و دیگر قوانین، قانون اساسی در ظرف ده سال از تاریخ تصویب، بازنگری شد.

پس از انقلاب، با وجود جایگزینی مفاهیم و نظریه‌ها در حوزه مالکیت، قالب و تعریف عملیاتی از مالکیت در سطح بنگاه‌های اقتصادی و اشخاص حقوقی به‌وسیله قانون تجارت صورت نگرفت و ترجیح داده شد ساختار موجود قانون حفظ شود. افزون بر این‌که مصادره اموال و شرکتها ترکیب جدیدی از مالکیت را به‌وجود آورد که آن تفکیکی که قانون بین مدیریت و مالکیت و به‌تبع آن بازرسی در فضای مالکیت خصوصی قائل شده بود، نمی‌توانست برقرار شود. به عبارت دیگر، اندازه بخش دولتی، نهادی و عمومی در مقابل بخش خصوصی برجسته شد. در نتیجه، با وجود ظرفیتهای ماهوی، کم‌کم چارچوب تشریفاتی و اداری قانون تجارت بر مجموعه محتوای آن غلبه کرد و نیازهای بخش عمومی به‌وسیله مقررات دیگر تأمین شد.

از اینرو، می‌بینیم که دغدغه ذینفعان مورد نظر قانون تجارت به‌تدریج از راه‌ها و قوانین دیگر با ضمانت اجراهای قوی‌تر و سریع‌تر، برطرف شده و طرح ادعا به اعتبار قانون تجارت غیرمنطقی جلوه می‌کند. پس ادعا به اتکال قانون چک برای بستانکار دارنده چک، قانون پولی و بانکی برای بانکها، قانون کار برای حقوق‌بگیر و امثال این به قانون تجارت ترجیح دارد. این مسیرهای میان‌بر موجب می‌شود که به جای تمرکز بر حفظ

## سازمان

**از دیدگاه تجاری تا چه اندازه تغییر این قانون ضروری است؟ تغییر قانون تجارت چه آثار مثبتی برای توسعه کسب‌وکار در کشور دارد و حفظ آن چه آسیب‌هایی به اقتصاد کشور می‌رساند؟**

### دکتر جمشیدی فرد

با اوصافی که از دست نخوردن قانون عنوان کردم، اگر چه به‌ظاهر فعالان محیط کسب‌وکار با همین قوانین متعدد در حاشیه قانون تجارت فعالیت کرده و امور تجاری و شرکتداری را انجام می‌دهند، لیکن به‌نظر من و به‌یقین تغییر قانون تجارت ضروری است. اما این کار باید بر برنامه و متفاوت از روال عادی قانونگذاری صورت گیرد. با فرض وجود چشم‌انداز و تدوین هدف‌های درازمدت اقتصادی مشخص که حرکت به سوی آن متعهدانه صورت گیرد، برای اصلاح قانون تجارت باید ابتدا از اساس و بانی کسب‌وکار و فعال اقتصادی در چارچوب هدف‌های ملی نظر خواست. عصاره نظرها باید به زبان اقتصادی و کسب‌وکار ترجمه و قالب اجرایی و عملیاتی آن با همفکری و مشارکت صاحب‌نظران و کارشناسان رشته‌های مختلف از جمله مالی و حسابداری و زبان حقوق انشا شود.

اشکال آن پیش‌نویس ۱۲۶۱ ماده‌ای که در مجلس تهیه شد، این بود که جنس زبان سیاسی و غیر تخصصی‌اش زیاد شد؛ حال آن‌که متن دولت عمیق‌تر و بهتر بود. اگر چه، جایگاه دارندگان کسب‌وکار و فعالان واقعی اقتصادی و خصوصی در آن پیش‌نویس کم‌رنگ بود. قالبی که قانون تجارت باید فراهم کند این است که ظرفیت لازم برای اجرای هدف‌های مورد نظر را داشته باشد. برای نمونه، اگر بحث توسعه در بخش معادن برای بخش خصوصی متصور است، باید برای این ویژگی شخصیت‌های حقوقی در نظر گرفت؛ به‌ترتیبی که ماهیت ریسکی آن، کیفیت سرمایه و ویژگی مالکان، مسئولیت مدیران، دانش فنی و مالکیت معنوی، و اتصال به بازارهای صادراتی در آن دیده شود؛ ساختاری که در بعضی از کشورها وجود دارد.

تعیین حدود، ماهیت مالکیت و مرزهای آن موضوع مهم دیگری است که می‌تواند در ایفای نقش قانون تجارت مؤثر باشد. این‌که با وجود اسناد بالادستی قانونی، پراکندگی و ابهام در ماهیت مالکیت‌های دولتی، عمومی غیردولتی،

استرداد لایحه از سوی دولت دهم به‌دلیل تغییرهای اساسی، به‌منظور طی مراحل باقیمانده قانونی در اوایل سال ۱۳۹۱، به شورای نگهبان تقدیم شد که در این مرحله لایحه مسکوت و درنهایت از دستور خارج شد. با وجود ایرادهایی که به لایحه اولیه دولت وارد بود، لیکن تغییرها و اضافات ۲۵۰ ماده مجلس ساختار لایحه و هدف‌های مورد نظر دولت را تحت تأثیر قرار داد و به اعتقاد من، قانون فعلی نسبت به آنچه تدوین مجلس بود، کم‌ایرادتر و راهگشا تر است.

تأخیر و درنهایت توقف قانونگذاری برای تجارت، شوک دیگری بر اعتبار باقیمانده قانون تجارت وارد کرد. افزون بر دلایلی که موجب تضییع هویت قانون تجارت شد، قوانین جدید اشاره‌شده حاوی مقررات و احکامی هستند که هم به قاعده تقدم و تأخر و هم خاص و عام، قانون تجارت را منبع رجوع ثانوی گردانند. قوانین بازار اوراق بهادار، سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ و بازار غیرمتشکل پولی، اشخاص حقوقی و شخصیت‌های اقتصادی و پولی جدیدی را معرفی کرده‌اند و احکام مربوط به هیئت‌مدیره و مدیران، حسابرس و بازرس اعم از وظایف و مسئولیتها و مجازات، دیگر محدود به قانون تجارت نیست؛ به‌طور گسترده‌تر در قوانین و مقررات دیگر شامل مواردی که اشاره شد و همچنین حسابداران رسمی، مالیات‌های مستقیم، برنامه‌های پنج‌ساله، مبارزه با پولشویی، بهبود سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، بخش تعاون و ... قابل دسترس و لازم‌الاجرا تر است.

باتوجه به توضیح‌های یادشده، هر چه پیش رفتیم، قانون تجارت از هویت و ماهیت اصلی خود دورتر شد. قوانین دیگر آن را تهی‌تر کردند و متولی و نماینده مشخصی هم برای پایش آن وجود نداشت. تا حدی که بود نبود آن به‌غیر از جنبه‌های تشریفاتی و اداری، که این بخش هم در موارد متعددی بدیل دارد، از جنبه‌های ماهوی نگران‌کننده به‌نظر نمی‌رسد. بنابراین، اگر تجدیدنظر در قانون تجارت به تعویق افتاده، مسئله خود قانون تجارت نیست بلکه مقدمه تدوین قانون تجارت جدید یعنی اصلاح دیگر قوانینی است که با گستردگی، تعدد و متولیان‌شان، در روال عادی قانونگذاری بسیار مشکل است و ترجیح دارد تغییر نکند مگر با یک عزم و اراده جدی، یکپارچه و کارشناسی عمیق.

**وقتی صحبت از  
قانون تجارت  
می‌شود  
اولین و مهمترین  
پرسشی که مطرح می‌شود  
این است که  
چرا با وجودی که  
بیشتر قوانین  
پس از انقلاب  
اصلاح شده و تغییر یافته‌اند  
و با وجود  
اهمیت قانون تجارت  
اصلاحات ضروری  
نسبت به آن  
صورت نگرفته است**

وقتی در مورد قانون تجارت بحث و تبادل نظر می‌کنیم، به‌طور عمومی در ذهنمان بخش شرکتهاست؛ در حالی که، این قانون حاوی بخش و حوزه‌های دیگری است که لااقل ما حسابداران یا علاقه‌ای به آن نداریم و یا مطلبی برای اضافه کردن نداریم. به این انحراف گاهی اوقات توجه نمی‌شود و اشخاصی راجع به موضوعهایی نظر می‌دهند که صاحب نظر نیستند. به‌نظر من، عملی و اجرایی‌ترین کار برای اصلاح قانون تجارت این است که بخش شرکتها را از این قانون خارج کنیم و قانونی به‌نام «قانون شرکتها» تدوین شود. در این صورت، حجم کار سبک، کارشناسی تخصصی، در زمان صرفه‌جویی، اولویت مشخص،

تعاونی و خصوصی مشاهده می‌شود، به‌یقین هیچ قانون تجارتي نمی‌تواند کمک شایانی به سهامدارانی کند که احکام مرتبطش را باید از قوانین دیگر یافت. نتیجه این می‌شود که لایه‌های متعدد مالکیت سهام عدالت برگرفته از قوانینی غیر از تجارت، حقوق ذینفعان را دستخوش تصمیم‌های سیاسی، غیراقتصادی و مبهم می‌کند و خود مانعی برای توسعه بنگاه اقتصادی می‌شود و یا انواع شرکت‌های تعاونی شناسایی شده در قوانین بخش تعاون، سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴، مالیات‌های مستقیم و با آن موردی که در پیش‌نویس قانون تجارت مورد نظر مجلس بود با هدف قانون تجارت که بتواند مانع بروز اختلافها شود، تعارض پیدا می‌کند.

از اینروست که بعد از سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، تجاری و حقوقی، باید پراکنده‌ها و تعارض قوانین برطرف شود و سپس قانون نوشته شود. اگرچه قانون تجارت حاوی احکام آمره و جزایی است ولی جزو قوانین تکمیلی دسته‌بندی می‌شود. به عبارت دیگر، قوانین تجارت کشورها به‌دنبال فراهم کردن شرایط رشد کسب‌وکار، گسترش مالکیت، افزایش منابع و جذب سرمایه، توسعه فعالیت و بیشینه‌کردن منافع سرمایه‌گذاران هستند که در نتیجه آن هدف‌های اقتصادی هم تأمین می‌شود. ظرف قانون تجارت باید تجدید ساختار شرکتها و ادغام و تملیک را برای توسعه یا نجات آنها ببیند. در همین راستا، باید دیگر قوانین حوزه کسب‌وکار چون مالیات، کار، بانکی و سرمایه همسو با هدف‌های یادشده باشند. سوابق موجود، پراکنده‌ها و گاهی توجه به جنبه‌های کیفی، نظارتی و اتهامی باعث شده که شرکت شاخصی که در روال عادی عملیات بزرگ و بین‌المللی شده باشد، به‌نظرمان نیاید. در مقابل، تعریف و چارچوب مشخصی در قوانین برای رشد شرکت‌های کوچک و متوسط و امکان بزرگ شدن آنها وجود ندارد. در اغلب قوانین شرکتها در دیگر کشورها، برای این گروه بر حسب شاخص، نصاب‌هایی متمایز و مقررات سهلتری برای مالکیت، اداره، نظارت و گزارشگری از جهات تجاری، مالیاتی، اشتغال کارکنان و بانکی در نظر می‌گیرند تا بتوانند بزرگ شوند. حال اگر فرض بگیریم چنین شرایطی فراهم است یا نباشد به‌وجود آید، به‌نظر من برای قانون تجارت نویسی باید بخش‌های مختلف را بررسی و تفکیک کرد. ما بسیاری از اوقات



**در تکمیل ایفای نقش در اجتماع و از جمله مقرراتگذاری باید به سمتی برویم که حضور مشارکت دانشی محدود نشود بلکه اول پذیرش صلاحیتی در حوزه‌های مرتبط برای مراجع مقرراتگذار برای حرفه و نهادهای رسمی آن محقق و الزام‌آور شود و به دنبال آن برای ما و نهادهای حرفه‌ای حق رأی قائل شوند**



بررسی دقیق و قابل تقسیم و نتیجه قابل حصول تر خواهد بود. فهرست لایحه متوقف قانون تجارت حاوی ۵ کتاب بوده است؛ کتاب اول تجارت و مقررات حاکم بر آن، کتاب دوم اشخاص حقوقی و شرکتهای تجاری، کتاب سوم اسناد تجاری، کتاب چهارم ورشکستگی و قرارداد ارفاقی و کتاب پنجم مقررات نهایی. حال با این تقسیم‌بندی می‌بینیم که از نظر عموم کارشناسان عمده بحثها و اولویتها کتاب دوم است و باید سعی کنیم در زمان اصلاح، تمرکز را بر اشخاص حقوقی و شرکتهای گذاشته و این را به عنوان یک قانون مستقل از قانون تجارت پیشنهاد دهیم. این پیشنهاد در بسیاری از کشورها تجربه شده و کاربرد داشته است.

بررسی دقیق و قابل تقسیم و نتیجه قابل حصول تر خواهد بود. فهرست لایحه متوقف قانون تجارت حاوی ۵ کتاب بوده است؛ کتاب اول تجارت و مقررات حاکم بر آن، کتاب دوم اشخاص حقوقی و شرکتهای تجاری، کتاب سوم اسناد تجاری، کتاب چهارم ورشکستگی و قرارداد ارفاقی و کتاب پنجم مقررات نهایی. حال با این تقسیم‌بندی می‌بینیم که از نظر عموم کارشناسان عمده بحثها و اولویتها کتاب دوم است و باید سعی کنیم در زمان اصلاح، تمرکز را بر اشخاص حقوقی و شرکتهای گذاشته و این را به عنوان یک قانون مستقل از قانون تجارت پیشنهاد دهیم. این پیشنهاد در بسیاری از کشورها تجربه شده و کاربرد داشته است.

## سازمان

**از دیدگاه حسابداری چرا قانون تجارت باید تغییر کند؟  
حفظ قانون کنونی چه مشکلاتی برای پیشرفت و توسعه حسابداری کشور دارد؟**

### دکتر جمشیدی فرد

در مورد ضرورت تغییر قانون و مقدمات آن در بالا اشاره کردم. بخشی از توضیحاها با حوزه حسابداری هم مشترک است. لیکن، حسابداری و حسابرسی مقررات و ضوابط اختصاصی دارد که بسیاری از مواردی که قانون تجارت از جمله در مورد حسابهای شرکت به طور جامع، عملیاتی و با جزئیات ورود کرده، بی‌نیاز از احکام قانون تجارت است. این موضوع با

پس اگر بنا شد قانون تجارت عوض شود، به یقین مواد مربوط به حسابهای شرکت اصلاح، لزوم رعایت استانداردهای حسابداری تصریح و از درج ضوابط اختصاصی حسابداری اجتناب خواهد شد. بنابراین، اعتقاد ندارم که قانون تجارت فعلی مانع توسعه حسابداری است و باید به خاطر حسابداری در حوزه مربوط تغییر یابد. به عبارت دیگر، مسئله حادی از این بابت در ارتباط با قانون تجارت وجود ندارد، ولی بهتر است به پراکندگی که در حرفه ناشی از قانون تأسیس و اساسنامه قانونی سازمان حسابرسی، قانون بازار اوراق بهادار که در بعضی موارد به حوزه حسابداری و مقرراتگذاری حرفه‌ای

موضوعهای حسابداری و حسابرسی و حرفه بیش از این مختصری که در قانون تجارت است، تأمین و پوشش داده شده است. بخش حسابهای شرکت و به طور مشخص مواد ۲۳۲ الی ۲۳۷ در دهه ۱۳۴۰ در غیاب استانداردها و با عنایت به اصول متداول یا پذیرفته شده حسابداری به اصول و ضوابط حسابداری پرداخته و مواد ۲۴۲، ۱۴۸، و ۱۴۹ هویت حسابداران رسمی و حسابرسان را ضمن مقررات قانون مالیاتهای وقت تعیین کرده است. با نگاه به این مقررات و مواد دیگری که به حوزه حسابداری مربوط می شود، به نظر من تعارض جدی که لغو موادی را پیشنهاد بدهم، وجود ندارد. به عبارت دیگر، اعتبار حقوقی و اولویت مقررات لاحق ما را از درخواست لغو و یا حتی تغییر موردی مقررات در قانون تجارت بی نیاز کرده است. به عنوان نمونه، تعریف کاملاً مرتبط حسابداری از سود خالص در ماده ۲۳۷ چه بعد از لازم الاجرا شدن استانداردهای حسابداری و چه قبل از این اصول متداول، متعارف یا پذیرفته حسابداری، هیچگاه مانعی در کاربرد مفاهیم حسابداری نبوده است و در اساس بنا نیست چنین قانونی تا سطوح فنی و تخصصی وارد شود. با این حال، در قانون تجارت مفاهیمی است که مرتبط با حوزه حسابداری بوده و نیازمند تفسیر و اظهار نظر کارشناسی حرفه ما است. برای نمونه، منافع موهوم در ماده ۲۴۰ و بند ۱ ماده ۲۵۸، تشخیص زیان وارده موضوع ماده ۱۴۱، اندازه گیری خسارت وارد شده به شرکت ناشی از تقصیر مدیران مواد ۱۳۳، ۱۵۱ و یا ۲۷۶ و از این قبیل، موضوعهایی است که به کار حرفه ای وسعت داده و در هر زمان و فضای کسب و کاری زنده، جاری و حاوی محتوا است که البته ما حسابداران کمتر از ظرفیت فراهم شده در قانون تجارت برای تدوین چارچوبهای نظری، برنامه آموزشی و معرفی خدمات مربوط استفاده کرده ایم.

## سازمان

**حسابداران کشور چگونه می توانند نقش مثبت و سازنده ای در تغییر قانون تجارت داشته باشند؟**

### دکتر جمشیدی فرد

حسابداران همواره در تغییر و اصلاحات قوانین حوزه کسب و کار و به ویژه بخشهای تجاری، شرکتهای، مالیاتی و تأمین اجتماعی حضور فعال داشته اند. این حضور به طور عمومی داوطلبانه و

ورود کرده، مقررات بانک مرکزی و قانون و مقررات حسابداران رسمی و تفسیرهای غیر دقیق و بخشی، هرچه زودتر پایان داد.

## سازمان

**از دیدگاه حسابداری چه عنوانها و مباحث مهمی باید در قانون تجارت آورده شود که در قانون کنونی وجود ندارد؟**

### دکتر جمشیدی فرد

از نظر حسابداری به معنای اخص آن، در پرسش قبلی پاسخ دادم ولی موضوعهایی چون بازرسی و حسابرس، مقاطع گزارشگری، احراز و تصمیم گیری در مورد سود و زیان، شفافیت در گزارشگری، مراقبت و نظارت بر حسابها و حقوق اشخاص ذینفع، مسئولیت مدنی، کیفی و حرفه ای حسابداران و حسابرسان و الزامهای پاسخگویی، ایفای نقش و تبیین برخی موضوعهای مربوط به ورشکستگی، به طور مستقیم یا غیر مستقیم به حرفه ارتباط دارد که به طور کامل در قانون فعلی نیست؛ اما در قوانین و مقررات دیگر قابل مشاهده است. اما این که چه عناوین و مباحثی باید در قانون تجارت بیاید، با نگاه کاربردی به عوامل متعددی بستگی دارد؛

- تا چه حد سایر قوانین از حدودی که به حسابداری و حسابرسی ورود کرده اند، عقب نشینی می کنند؟
- آیا جابه جایی و طبقه بندی جدیدی از مالکیت و همچنین ورود سرمایه خارجی و تشکیل شرکتهای با شراکت سرمایه گذار غیر ایرانی به وجود خواهد آمد؟
- مسیر استانداردنویسی یا ترجمه آن و تغییرهای احتمالی در نهاد ذیربط چگونه است؟ و
- میزان و سطح پذیرش و تحمل حرفه مستقل چقدر است؟ اینها نمونه ای از موضوعهای مهمی است که متولی دارد. در مقابل، با قانون تجارتی ۸۵ ساله و شرکتهای سهامی ۵۰ ساله روبه رو هستیم که خاموش و بی مدعی و گمشده، هرازگاهی به سراغش می رویم و بیشتر اوقات تحقیرش می کنیم. در حالی که مشکل در جای دیگر است.

## سازمان

**از دیدگاه حسابداری کدام بخشهای کنونی قانون باید لغو شود یا تغییر کند؟**

### دکتر جمشیدی فرد

همانگونه که اشاره کردم، در قوانین و مقررات دیگر،

تشکیل نشد و به صورت موردی نسبت به متن تهیه شده اعلام نظر شد. البته بعضی از حسابداران رسمی شناخته شده و علاقه مند از جمله آقایان **سلامی و نادریان** در تهیه لایحه قانون تجارت پیشنهادی دولت مشارکت داشتند و پس از آن نیز در خصوص متن قوه مقننه اظهار نظر کرده و کماکان نسبت به آن حساس هستند.

اما در تکمیل ایفای نقش در اجتماع و از جمله مقررات گذاری، باید به سمتی برویم که حضور مشارکت دانشی محدود نشود، بلکه اول پذیرش صلاحیتی در حوزه های مرتبط برای مراجع مقرراتگذار برای حرفه و نهادهای رسمی آن محقق و الزام آور شود و به دنبال آن حق رأی برای ما و نهادهای حرفه ای قائل شوند؛ این نکته آخر بسیار ضروری است. بدین منظور، باید فراتر از قالبهای تخصصی و فنی مشارکت کرده و در سطح سیاستگذاری و با تعاملات بیرونی حق رأی را به دست آوریم. مقدمه این کار مشارکتهای علنی و رسمی در مباحث عمومی و اجتماعی و صدور بیانیه در موضوعهای جاری است. تنها اظهار نظر نسبت به یک متن و اظهار نظر شخصی چند حسابدار کفایت نمی کند؛ باید در مورد قوانین بودجه، برنامه های پنج ساله، تصمیمهای اساسی کشور مثل یارانه ها، تحریم، اشتغال و بیکاری، نظام و بدهیهای بانکی و شفاف سازی در اقتصاد نظر رسمی و علنی دهیم.

البته به تازگی، جامعه حسابداران رسمی و انجمن حسابداران خبره کمی متشکلاتر از گذشته، در مباحث مشابه در مرکز پژوهشهای مجلس و کمیته های شورای گفتگو حضور پیدا می کنند و به یمن فضای مجازی، حجم اظهار نظرها و راه های ارتباطی افزایش یافته است که نشان از حرکت روبه جلوست. با این حال، امیدوارم با تجهیز دانشی و نهادینه کردن بیشتر و مستقل تر حرفه و اعلام نظرهای رسمی و علنی، جایگاه مناسب تری به دست آورده و محیط محتاج و در انتظار نظرهای حرفه باشد.

## سازمان

از شما بسیار سپاسگزارم. اگر اجازه دهید یک نسخه از مقاله «قانون تجارت؛ هویت گمشده» را در مرکز اطلاع رسانی اینترنتی حسابرس در علاقه مندان

قرار دهیم.



ناشی از تعلق حرفه ای و همچنین عهده داری مسئولیت در محیط اجرا و عملیاتی و البته در بسیاری از موارد تصادفی و شخصی بوده است. چنین سابقه ای نشان می دهد که حسابداران در حوزه های حقوق شرکتهای، مالیاتی، سرمایه گذاری و بانکی بیش از دیگر حرفه ها و حوزه های علمی ایفای نقش کرده و جور آنها را کشیده و تأثیرگذار بوده اند. با این حال، برای کیفیت بهتر نتایج در مقررات گذاری باید به نهادینه شدن کوششهای حرفه اهمیت داده و در عین حال خود را مجهز به ابزار و دانش مکمل کنیم. اول این که همانطور که اشاره کردم، محور اصلی کسب و کار فعال اقتصادی و سرمایه گذار است. اگر چه این گروه پیش از این حضور متشکل و علنی نداشته، اما این روزها از طریق اتاقهای بازرگانی فعالیت کرده اند. این گروه باید نیازها و بسترهای لازم برای بهبود فضای کسب و کار را تبیین کند و ما به صورت متشکل و از طریق نهادهای حرفه ای در این مسیر نقش ایفا کنیم. قانون تجارتی که بنا باشد تنها حقوقدان بنویسد و یا سیاستگذاری اقتصادی که اقتصاددان دانشگاهی تدوین کند و رابطه با فضای کسب و کار و نیازهای بنگاه های اقتصادی و حوزه مدیریت نداشته باشد، از کارایی لازم برخوردار نخواهد بود.

بنابراین، زنجیره کسب و کار باید به صورت نهادینه و متشکل و با همکاری و در کنار هم برای تدوین قانون تجارت، فکر و کار کنند. تجربه های حسابداران در این زنجیره بسیار کارساز است. ضعف حضور حوزه های تخصصی دیگر در ارتباط با قانون تجارت نقش حسابداران را برجسته کرده است، ولی باید توجه کنیم که اگر دیگر بخشها هم فعالیت شوند ما نیز باید به دانش حقوق، مدیریت و بازارهای مالی تسلط بهتری داشته باشیم تا هم بین خطوط قانون را بتوانیم بخوانیم و هم کیفی تر ارائه خدمت کنیم.

## سازمان

**آیا در جامعه حسابداران رسمی ایران کمیته ای برای بهبود قانون تجارت تشکیل شده است؟ اگر پاسخ مثبت است، کار آنها چه نتیجه ای داشته و چگونه ممکن است به آنها دست پیدا کرد؟**

**دکتر جمشیدی فرد**

تا آنجا که می دانم به طور مشخص در جامعه چنین کمیته ای